

مجلس شورای ملی

تقدیم لایحه اصلاح قانون توسعه معای
شور اول لایحه بیمارهای آمیزی

معالجه بیمارهای آمیزی ایجاد خواهد شد و مناسب با وسایل کار و پرداخت اجرای این قانون توسعه و تعمیم خواهند یافت.

در اینموقع پیشنهاد آقای اوجدی مبنی بر کثیر گمانیکه اقدام بمعالجه نکنند از یکماه تا سه ماه بعین نادیده محکوم خواهند شد.

آقای انوار شرحی اظهار و معتقد بودند که هیت های عمومی و سایر بااداره های لازم بظاظ اطراف رستاده شود که بمعالجه و درمان بیمارهای آمیزی بردارند.

آقای وزیر کشور راجع به پیشنهاد آقای اوجدی اظهار داشتند که اگر مجازاتی قائل بشویم نتیجه این خواهد شد که دیگر کسی بیمار خود را ابراز نخواهد کرد و در پاسخ آقای انوار نیز توضیح دادند که در امر بیماری آمیزی سهل و آسان نیست هر چه کنندگان بطور کلی معالجه خواهند شد و تا جایی که میر باشد، زندگان سیر نیز بظاظ مختلف فرستاده میشود.

نظر دیگری نبود ماده دوم منظر ح گردید.

ماده ۴ - درمان و مداوای بیمارهای آمیزی در کلیه بنگاههای بهداشتی در دوره و آمیزی بیماری برای همه و در دوره های دیگر برای اشخاص بی بضاعت رایگانی است.

آقای معدل شرحی اظهار و تقاضا کردند توجیه ای از طرف دولت بشود که دارو در کشور بیماری نازی در دسترس عامه قرار گیرد و متذکر شدند منظور این نیست که بانجاصادر آید بلکه از طرف دولت این موضوع حمایت بشود با مذاکره در کشورهای بیله و صرف نظر کردن از درآمد های آن توجیه بشود که دارو ارزان شود و آقایان پزشکان هم برای بیمارهای آمیزی بیمارهای آمیزی تسهیلاتی قائل شوند.

آقای هاشمی خیر کمسیون کشور توضیح دادند که باین موضوع توجه کاملی هست و تا جایی که مقدور است با وسایل موجوده اقدام خواهد شد.

نظر دیگری نبود ماده سوم مطرح گردید.

ماده ۴ - درمان فرد هر پزشکی که پروانه پزشکی در ایران دارد آزاد است اما در صورتیکه بیمار در دوره و آمیزی بیماری از موعده که برای درمان او پزشک معالج معین نموده تا ده روز از حضور فرد پزشک یا بنگاه دولتی غیبت کرد و پزشک دیگری تحت درمان بودن بیمار را بنگاه یا پزشک اول غیر لداخلفین پزشک درمان کننده معالج است.

مراپ را با قید مهرانه باطل خواهد بود و بیمار را نایم را ملزم بدرمان نمایند.

اشکالی نبود ماده چهارم خوانده شد.

ماده ۴ - پزشکان یا متصدیان سایر فنون پزشکی که بوسیله تبلیغات بی اساس باعث فرامی بیمار آمیزی میشوند یا بوعده های دروغ بیمار را از درمان صحیح باز میدارند مانند اینکه معین کنند در مدت چند روز بیمار را درمان کرده و یا با بخت پیمان یا افتخار آفهی هائی که مخالف اصل پزشکی است بیمار را فریب دهند بعین نادیده از دو ماه تا یک سال و یا بپرداخت کثیر نقدی از ۴۰۰ تا ۴۰۰۰ ریال محکوم میشوند.

گمانی که بدون پروانه پزشکی اقدام بدرمان بیمارها نمایند بجس نادبی از دو ماه تا شش ماه و یا بپرداخت کثیر نقدی از پانصد تا پنجاه هزار ریال محکوم میشوند.

نظری نبود ماده پنجم خوانده شد.

ماده ۵ - در مواردیکه حالت بیمار گویشت و آمیزی بیماری موجب نگرانی باشد بهداری میتواند بیمار را ملزم کند که تا برطرف شدن خطر و آمیزی در یکی از بیمارستانها تحت درمان قرار گیرد.

در این ماده آقای انوار معتقد بودند که گاه میتواند از ماده حذی شود و بهداری ملزم باشد که بیمار را تحت درمان قرار دهد.

آقای قنات خیر کمسیون دادگستری متذکر شدند که در شور دوم مطالعه خواهد شد.

ختم جلسه

بسم آقای محمدعلی ملک
نماینده اداره در همدان

بو علی حنیفا

چون آرامگاه بوعلی در همدان است -
مختصری از تاریخ زندگی این مرد نامی را
مینگاریم

حجۃالعلی شیخ الرئیس علی بن حسین بن سینا ملقب بشرف الدوله اصلا از مردم بلخ است.

معروف است که بدو از بلخ مهاجرت کرد و در قریه ای از قراقرم که خرمین نام داشت اقامت کرد - پدر ابوعلی پس از اقامت در خرمین دختری از مردم افشه را بهمیری خود برگزید و ابوعلی از این ازدواج است.

ابوعلی از او آن خردی بفرار گرفتن مقدمات علوم برداشت و در برتو حافظه خود توانست که کیشرفت های شایانی بنماید - بوعلی در ۱۰ سالگی قرآن را حفظ داشت و در نزد ابوعبدالله ثنلی مقدمات ریاضی را فرا گرفت - ابوعلی پس از تحصیل ریاضی بفرار گرفتن اصول منطق و فلسفه گرایید.

بوعلی از آثار ارسطو و شرح فارابی استفاده بسیار کرده است.

معروف است که بوعلی سینا در فهم مطالب کتاب مابعدالطبیعه ارسطو دچار اشکال شد و پس از مطالعه شرح از برای مشکلات افکار ارسطو راحل کرد - بوعلی در ۱۶ سالگی سرآمد دانشمندان عصر خود بود.

بوعلی سینا شاگردی داشت بنام ابوعبید عبدالواحد بن محمد جوینی - این شاگرد فرزانه قریب ۲۵ سال مصاحب بوعلی بود و بسیاری از تالیفات او را جمع آوری کرده است و براساسی اگر شاگرد مژبور نبود بیشتر از آثار بوعلی معوم و معدوم میگردد.

از تالیفات عبدالواحد جوینی رساله ای است در شرح حال بوعلی و قسمتی از این رساله بقیه بوعلی است و این رساله برگزیده نگاشته شده است.

بوعلی در آغاز جوانی بخدمت نوح منصور سامانی پیوست - معروف است که امیر نوح وی را برای معالجه یزدخود خواند و چون حکیم آن امیر را بخوبی معالجه کرد و شیریار سامانی شیخ الرئیس را در دربار خود مقام شامی داد شیخ الرئیس در کتابخانه امیر سامانی بطالعه و تکمیل معلومات خود پرداخت - این کتابخانه که در آنصغر بینظیر بود دستخوش آتش گردید. بداندیشان حکیم رانهم ساختند که بعد از آن کتابخانه آتش زده است تا بتواند مطالبی را که از آن گنجینه های معرفت فراگرفته نبود نسبت دهد ولی گفته های همانان در امر سامانی تأثیری نکرد و همواره بقدر و منزلت حکیم پیافرو

بعد از رفتن و ضعفی که بواسطه طغیان ابوعلی چندی در کار دولت سامانی پیش آمد حکیم بخارا را ترک کرد و در خوارزم اقامت کرد.

در سال ۴۰۳ - بوعلی از بخارا و خوارزم براق عزیمت کرد و چون حاضر نبود بخوارزم و درخواست سلطان محمود یزدین و دیگران شکافت تا بخدمت امیر شمس المعالی قابوس باز باید - قضا را امیر موقوف گردید و بوعلی در این مسافرت رنجها کشید و خون دلها خورد.

و فریکی از دهستانهای راه رنجور و بیمار گردید و پس از آنکه بهبود یافت بگرگان رفت و بتالیف کتاب قانون گرایید.

اقامت او در گرگان بناید و بیروقت و بخدمت سیده همر فخر الدوله رسید و پس از چندی بهمدان شتافت و بوزارت شمس الدوله بویه برگزیده شد ولی در اثر مخالفت و دشمنی سیاهیان زندانی گردید - سرایان در اندیشه قتل او بودند شیخ قریب ۴۰ روز در منزل یکی از دوستان خود مخفی گردید - پس از آنکه شورش بابان بابت شمس الدوله دیگر بار او را بوزارت انتخاب کرد و تا سال وفات شمس الدوله (مقرن ۴۱۲) بوعلی مهده دار وزارت او بود چون شمس الدوله در گذشت سعاد الدوله از حکیم درخواست کرد که وزارت او را قبول کند بوعلی پذیرفت و بعد از مدتی آنهک اصفهان کرد و در نزد علاء الدوله کا کوبه مقیم شد و تا پایان عمر یعنی سال ۴۲۸ در خدمت او میزیست.

تالیفات بوعلی علی - مطابق فهرستی که شاگرد حکیم ابوعبید جوینی جمع آوری کرده قریب صدجلد کتاب تالیف کرده است - بسیاری از رسالات حکیم بر بانهای

بقلم دریابان «کینتسل»

هواپیماهای دریائی

انواع هواپیماهای دریائی کشورها و توانائی آنها

پس از پایان جنگ بین المللی برای نخستین بار یک هواپیما موفق شد که از فراز اقیانوس اطلس یکسره پرواز کند هوا پیمای مزبور دو موتور و بوده و خود را از فرودگاه ارض جدید به بانکستان رسانید. در طی پروازهای که بعد از پرواز اقیانوس اطلس بعمل آمد باینات رسید که برای پرواز بر فراز دریاهای اقیانوس اطلس لازم است هواپیما ها دارای وسایلی باشند که بتوانند در مواقع لازم با کمک آن دو آب فرود بنمایند و برای این منظور کار دانان فن هوا نوردی دو راه در نظر گرفتند یکی اینکه بجای جرخ هواپیماها یکی که بر فراز دریا میخوانند پرواز نمایند آلت شنا صلب بنمایند و دیگری اینکه بدنه هوا پیمای را بشکل قایقی در آورند که بتواند شنا روی آب را داشته باشد.

کشورهای ترک تا کنون این دو راه را تعقیب کرده و هر دو نوع هواپیما را بساخته و تکمیل کرده اند.

اکنون نظری بخواهیم هواپیماهای دریائی دوروی کشورها را بزرگ بنماییم هواپیماهای مزبور از لحاظ بزرگی یکر شباهت هستند نسبت اینکه تمام آنها از فلز ساخته شده اند. دوم اینکه تمام یک باله باشند و سوم اینکه اغلب آنها چند موتور هستند.

گذشته از این بیشتر هواپیماهای دریائی دوروی از نوع قایق های هوایی بوده و آلت شنا ندارند. بال آنها بالایی، نه شان واقع شده است و هواپیماهای دریائی دوروی در دست کم بایستی ۳۰۰ کیلومتر را یکسره پرواز نموده و تا حد امکان بتوانند بار زیادی را خود حمل کنند. معمولاً نزدیکترین و بهترین نوع هواپیماهای دریائی می توان ۷۰ تا ۹۰ درصد ظرفیت خود بار بردارند البته متدیر سوخت لازم آنها جزء این بار محسوب میشود و مقدار آن بستگی بطول پرواز هواپیما دارد در پروازهای ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتری می توان سوخت لازم آنها ۸۰ درصد از ظرفیت بار خود را سوخت بردارد و بدین ترتیب اگر بطوری شود که هواپیما بتواند پس از رسیدن بقصد در آید آن سوخت را در صورتیکه ببرد بار بار بیشتر بتواند حمل بکند.

هواپیماهای دریائی باید استحکامشان بناسبت اینکه در آب فرود می آیند بیش از هواپیماهای معمولی باشد تا اینکه در مقابل امواج دریا بتوانند مقاومت کنند. بدنه قایق های هوایی اغلب برای این منظور دارای برکه هایی از فولاد شبیه به فلس ماهی ها می باشد.

هواپیماهای دریائی دوروی دارای موتور های بزرگ هستند ولی در آلمان در هواپیما های مزبور موتور های دیزل بکاری برده وزن موتورهای دیزل نسبت بپروازشان در چند از موتور های بزرگ بیشتر است ولی وزن مقدار سوختی که آنها مصرف می نمایند کمتر از موتورهای بزرگ است و از اینجهت کار دانان فن هوا نوردی آلمان آنها را برای هواپیماهای دریائی بهتر از موتورهای بزرگ می دانند.

قایق های هوایی از لحاظ وضعیت شکل و گنجایششان بهتر از هواپیماهای هستند که

یکانه ترجمه گردیده است و اینک بجهت تالیف او اشاره میکنیم:

۱ - کتاب اشارات در حرکت و منطق

نهم این کتاب بسیار دشوار است و بدین لحاظ شرحهای عیدیه بر آن نوشته اند - از مهمترین شرحهای اشارات شرح امام فخر رازی و شرح خواجہ نصیر طوسی است.

۲ - کتاب لجات در منطق و طبیعیات و الهیات

۳ - کتاب شفا در منطق و طبیعیات و الهیات - این کتاب نیز از طرف دانشمندان شرح شده است.

۴ - کتاب قانون در طب - قانون بزرگ ترین کتاب طبی اسلام است.

این کتاب ۵ قسمت است: ۱ - کلیات علم پزشکی ۲ - مفردات ادویه ۳ - بیماریها ۴ - شناسائی بیماریها ۵ - ادویه مرکب ۵ - دانشنامه علایی که بقارسی است از گرانها ترین تالیفات بوعلی است - این کتاب را بخوارزمش علاء الدوله کا کوبه نگاشته است و مجموعه ای از آثار فلسفی اوست

دانشنامه علایی شامل ۵ قسمت است: ۱ - علم منطق ۲ - علم ماوراء الطبیعه ۳ -

طبیعیات یا علم زیرین ۴ - هندسه و نجوم - موسیقی

قسمت ریاضی دانشنامه را ابو عبید جوزجانی از روی قسمتی ریاضی شفا و هندسه اقلیدس بقارسی در ترجمه و خلاصه کرده است.

سه جزء از دانشنامه در ۱۳۰۹ هجری قمری در کن چاپ شد.

بوعلی از معروفترین پزشکان دوره قرون وسطی است و شباهت مورخین تنها شارح افکار ارسطو است.

در حکمت، بوعلی کار تازه ای بکرده است ولی در طب صاحب آراء نوینی است

شیخ الرئیس در باب اعمال ورزشی دستور هائی میدهد.

بوعلی در شعر فارسی و عربی نیز استاد بوده است و تقریر ذیل از اوست

غلام آذنی صافم کزان رخ خوبان
یک دو چرخه بر آرد هزار گونه عرق
جو بوعلی می صاف از خوری حکیمانه

بقی حق که وجود حق بود ملحق
بوعلی در ۴۲۸ در همدان بمرض قولنج در گذشت

از مجله «موتور شوا»

خبرهای کشور

ابلاغ قانون

قانون کثیر بزرگ های مربوط براه آهن که در تاریخ ۲۹ فروردین ماه ۱۳۴۰ تصویب مجلس شورای ملی رسیده و اخیراً نسخه مبارک شاهنشاهی موشع شده بود بوسیله دفتر نخست وزیر بوزارت دادگستری و وزارت راه برای اجرا ابلاغ گردید.

قرعه کشی و استخراج

جائزه های صندوق پس انداز ملی صندوق پس انداز ملی طبق آئین نامه خود هر سال جوایز نقدی متناسبی بطور قرعه بین پس انداز کنندگان تقسیم بنماید.

جوایز امسال روز پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه جاری از ۴ ساعت بعد از ظهر در تالار دارالفنون بین پس انداز کنندگان بطریق قرعه تقسیم خواهد شد.

تهیه و مقدمات قرعه کشی و استخراج قرعه جوایز توسط کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت دارائی و دادگستری تهران و اداره کل شهرتانی و شهرداری تهران از طرف بانک ملی ایران و صندوق پس انداز ملی فراهم شده و جائزه ایست که در قرعه کشی بهر یک از شماره های حساب پس انداز اصابت کند در لنده آن حساب برنده جائزه خواهد بود.

در سال گذشته مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال جائزه بین پس انداز کنندگان بطور قرعه تقسیم گردید امسال مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ ریال بشرح زیر بپوزارت تقسیم داده شده است:

تعداد جوایز	مبلغ جائزه	مبلغ
۱	۴۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
۲	۲۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
۳	۱۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
۴	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۵	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۶	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۷	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۸	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۹	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۱۰	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۱۱	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۱۲	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۱۳	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۱۴	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۱۵	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۱۶	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۱۷	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۱۸	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۱۹	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۲۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۲۱	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۲۲	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۲۳	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۲۴	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۲۵	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۲۶	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۲۷	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۲۸	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۲۹	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۳۰	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۳۱	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۳۲	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۳۳	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۳۴	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۳۵	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۳۶	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۳۷	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۳۸	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۳۹	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۴۰	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۴۱	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۴۲	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۴۳	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۴۴	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۴۵	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۴۶	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۴۷	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۴۸	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۴۹	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۵۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۵۱	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۵۲	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۵۳	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۵۴	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۵۵	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۵۶	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۵۷	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۵۸	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۵۹	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۶۰	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۶۱	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۶۲	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۶۳	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۶۴	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۶۵	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۶۶	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۶۷	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۶۸	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۶۹	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۷۰	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۷۱	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۷۲	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۷۳	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۷۴	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۷۵	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۷۶	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۷۷	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۷۸	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۷۹	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۸۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۸۱	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۸۲	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۸۳	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۸۴	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۸۵	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۸۶	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۸۷	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۸۸	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۸۹	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۹۰	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۹۱	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۹۲	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۹۳	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۹۴	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۹۵	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۹۶	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۹۷	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
۹۸	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
۹۹	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
۱۰۰	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰

مسابقه مقامی دوو میدانی دختران ساعت پنج بعد از ظهر امروز مسابقه های مقامی دوو میدانی بین ورزشکاران دختران دبیرستانها در ورزشگاه شماره یک امجدیه با حضور مدبران دبیرستانها و دانش آموزان و کارمندان اداره تربیت بدنی انجام خواهد گردید.

مسابقه نهائی دختران روز جمعه آینده انجام خواهد یافت.

نتیجه مسابقه نهائی دانشکده ها نتیجه مسابقه های نهائی دو و میدانی دانشکده ها که در روز جمعه ۱۹ اردیبهشت ساعت ۸ صبح در ورزشگاه امجدیه انجام گردید، بقرار زیر است.

دو ۱۰۰ متر - فراول افشار
از دانشکده افسری ۱۱ نایه و ۹ دهم نایه
(۱۱ دهم نایه بهتر از سال پیش بوده است)
فردوم دانشور از دانشکده افسری
سوم فرزانه از هنر سراسری عالی

دو ۴۰۰ متر - فراول افشار
از دانشکده افسری ۲۴ نایه و ۷ دهم نایه (یک نفر دوم دانشور از دانشکده افسری نفر سوم سالور از دانشسرای عالی)

دو ۴۰۰ متر - فراول افشار
از دانشکده افسری ۵۷ نایه و ۲ دهم نایه
(۲ نایه و ۳ دهم نایه بهتر از سال پیش بوده است)
فردوم کرویان از دانشکده افسری
سوم احدی از دانشسرای عالی

دو ۸۰۰ متر - فراول میثالی
از دانشکده افسری و دقیقه ۱۲ نایه (۴ نایه ۸ دهم نایه بهتر از سال پیش بوده است)
فردوم میرزایی از دانشکده افسری
فردوم صفائی از دانشکده افسری

دو ۱۵۰۰ متر - فراول محبوه
زاده از دانشکده افسری ۴ دقیقه ۳۲ نایه
و ۲ پنجم نایه (۱ نایه و ۳ پنجم نایه بهتر از سال پیش بوده است)

فردوم بهزادی از دانشکده افسری
دو ۵۰۰۰ متر - فراول محب

کار و راحت

بعضی مردم همه اوقات خود را صرف از میگذرانند و لحظه ای استراحت نمیکنند، نه دیگر غالب اوقات از زیر بار کارخانه خالی میکنند و میل دارند بیشتر خود را با شایب و استراحت بگذرانند.

وقتی خوب در زندگی این دودسته از مردم دقیق مشیومی بینیم هر دو آنها اشتباه میکنند و اشتباه آنها هم از اینجا ناشی میشود که میدانند هر چیز حدی دارد و انسان هم مانند یک ماشین آهنی است که هم باید کار کند و هم باید استراحت داشته باشد.

اگر یک ماشین را شبانه روز بکار بیاورند و لحظه ای آن را بیکار نگذارند میماند که باین طرز کار کرد فرسوده میشود و از حد میروند، همچنین اگر مدتها آنرا بیکار بگذارند و در وقت استفاده از آن بیکار بماند.

انسان هم همین طوری است اگر عمر خود را بیطالت و بیکاری بگذراند از حد جسم و روح فاسد و خراب شده عاقبت کارش بیجانی میرسد که هیچ کار از او بر آورده نیست، اگر بیش از اندازه کار کند دیری نمیگذرد که در هم شکسته شده و از کار میافتد.

بنابر این شخص از یک طرف باید کار بکند تا جسم و روحش مهمل نماند و فشار و زحمت بیطالت بر آن تاثیر ننداشد و از طرف دیگر باید استراحت کند تا قوای او را برای کار از دست ندهد.

بنواند بکار بپردازد. از این قرار مشخص باید زندگی خود را میان کار و بیکاری تقسیم کند تا همیشه تندرست و با نشاط باشد.

شاید در همین اصل منطقی باشد که از روزگار هم شبانه روزها بدو قسمت تقسیم کرده اند که نیمی از آنرا آدمی بکار بپردازد و نیم دیگری را برای تجدید قوای از دست رفته خود استراحت کند.

بکدامت از دانشمندان علم پرورش و اجتماع بر این عقیده اند که اگر شخص بتواند اوقات روز یک ساعت کار کند و یک ساعت استراحت نماید بدون تمام شود.

موضوع کوتاه بودن نوبت درام غور و فکر بشکند در نتیجه این پژوهشها متعقد شده که اگر مقدار غور و فکر در فواصل بیشتری صرف کنند بیشتر بهداشت کار میکنند.

البته نمیتوان گفت که این عقیده در همه جا صحیح و بیجاست زیرا طایع و مزاج هائیک میبند و چنانچه این ترتیب با بعضی مزاجها سازد بی تردید با مزاج های دیگر سازگار نیست.

در هر صورت موضوع کار و استراحت باین طرز که دانشمندان اجتماع و آشنایان بن پرورش میگویند اکنون مورد توجه است ولی هنوز نتوانسته اند راهی درست که با اشکالات مختلف رو برو نشود پیشنهاد کنند زیرا این طرز کار اگر از لحاظ تدرستی و بهداشت بهتر باشد باین آسانی عملی نمیشود. تا بلور که یکی از دانشمندان طرفدار این عقیده است میگوید اگر باور این که اگر هر یک از آنها را بقصد رساندن نیست دقیقه تامل کنند و استراحت نمایند بهتر میتوانند کار خود را انجام دهند.

عقیده این شخص این طرز کار کردن نتیجه اش اینست که با صرف وقت کمتری همان نتیجه را که میگیرند اند میگیرند و ضمناً تدرستی کار کنند و با بران کارها هم بیشتر خواهند شد.

کسانی که طرفدار عقیده تناوب در کار و استراحتند قایده این کار را منحصر بایران و کارگران کانها و کارخانه ها و بطور کلی کسانی که کارهای سخت بدنی را انجام میدهند نمیدانند بلکه معتقدند که قایده آن شامل حال کسانی که کارهای ذهنی و دماغی میپردازند نیز می شود.

فاورودین یکی از دانشمندان است که سالها عمر خود را صرف مطالعه در این رشته نموده است و تجربیاتی در این قسمت دارد.

دانشمند نامبرده میگوید عقیده من — عقیده ای که متکی بازمایشهای منوالی و تجربه است، اگر کسانی که در ادارات و بانکها حسابدار و نویسنده اند یا سایر کارهای فکری میپردازند پس از دو ساعت کار متوالی اندکی از پشت میز خود دور شده روی صندلی راحتی نزدیک دست خود بنشینند و یک فنجان چای یا قهوه یا نباتی بخورند و دوباره بشت میز خود فراوانتر بکار بپردازند بهتر می توانند کار کنند و نتیجه ای هم که از کار در میگیرند بهتر و کاملتر است.

آنها مسلم است اینست که تمام کارخانه های دنیا باین نکته پی برده اند که برای کار کردن باید با استراحت و بهیمن جهت در هر کارخانه ای که وارد شوید می بیند کانه بر کسی برای تفریح و استراحت کارکنان کارخانه دایر کرده اند لطف قضیه در این است که از این موضوع کارکنان و کارفرمایان هر دو استفاده میکنند و فایده میبرند.

جزیره آدمخواران

جزایر آدمان در خلیج بنگاله و در خاور هندوستان واقع شده حکومت هند این جزایر را تبعیدگاه آدم کشان قرار داده است.

یکی از جهانگردان راجه باین جزایر شرحی نوشته که قسمتی از آن در اینجا ابرار میگردد:

در جزایر آدمان جزاخصی که بنابر قرار بزه کاری آنان صادر شده باشد و یا گروهی که بواسطه کارهای زشت و ناپسند سرلوار آزار و بدرفتاری باشند کسی بزندان فرستاده نمیشود و سایر تبعیدشدگان عموماً آزاد پس برده بیمل خود در دهستانها برا کنده هستند و زندگانی مینمایند.

تبعیدشدگان اغلب اهالی هند و برمه میباشند که از طرف دولت هند باین جزایر فرستاده میشوند.

ساکنان اصلی و بومیان این جزایر مردمان کوتامقدی هستند که بچندین قبیله تقسیم شده و در جنگها بحالت توحش روزگاری را میگذرانند.

با وجود اینکه دسته ای از سپاهیان سفید پوست و هندوی درین جزایر نگاهبان و مامور انتظامات میباشند باز همین بومیان کوتامقد بیچاره شیخون میزنند و هر چه از اموال آنها بدستشان میفتد بیهوش میبرند و بساکن خود بر میگردند و چون مهارت عجیبی در گریختن دارند کشتن اتفاق میفتد که دستگیر شده یا زخم بردارند.

بومیان این جزایر حالت زندگانی انسان های اولیه را دارند و بعضی آنکه بیکسفر شرب و بیگانه را ببینند دم کرده میگیرند ولی گروهی از آنها در کرانه تا اندازه ای اهلی شده و آمیزش های مختصری با بیگانگان پیدا کرده اند.

چنانکه نویسنده این مقاله می نویسد: بیکسفر از زنان بومی را دیدم که قامتش از یک متر و سی و پنج سانتیمتر تجاوز نمیکرد بر روی سینه او چیز سفید بزرگی دیدم که بواسطه ریسائی بکند خود او پخته بود.

هنگامی که بنزدیک او رفتم که از جنس زیور و بیکسفر بنفای آنکه باین سینه سفید بیکسفر بزرگتر از آیدم ازین زن یک کاسه سر انسان را بردنم خود قرار داده که دندانهای سفیدش بر روی سینه سیاه رفته آن زن ترس و هیبت بیشتری در دل من ایجاد میکرد قضیه را از راهنمایی که بامن بود پرسیدم گفت زنان این جزایر را عادت چنانست که پس از مرگ شوهر خود کاسه سر او را برای احترام و تذکار سینه خودی آویزند و این کار باشریفات خاص انجام میگیرد بدین ترتیب که چون مردی ببرد اهالی قبیله مراسم وداع بعمل آورده او را در قبر میگذارند سپس از نزدیکهای قبر او دور می شوند و پس از چند ماه دیگر بر میگردند و قبر را بشنوده استخوانهای مرده را با آب دریا شستشو میدهند سپس جشی بر پا داشته در آن برقص و خوانند آواز و طبل زنند و میردازند و کاسه سر مرده را با خاک قرمز و کچ رنگین کرده آنرا بر تنش میبارند و فک اسفل آنرا جدا کرده بخوشاوندان نزدیک او میدهند که بگردن خود آویزان نمایند.

بومیان همیشه فرصتی بدست میآورند و بیگانگان بویژه سفید پوستان را ربوده آنرا باره باره کرده گوشت آنها را بخای میخورند و در صورت دست یافتن بچنین غنیمتی مجلس سور و شادی تشکیل میدهند.

اهالی اعتقاد دارند که در موقع ولادت بچه گروهی از ارواح ناپاک و شریر همراه او بوده و در کالبد او خود را پنهان میکنند بدین سبب مادران برای دفع این ارواح بیلید با کارد چهره و رخسار فرزندان خود را میخروش مینمایند تا ارواح شریر از شکاف زخم ها بیرون روند و آنرا باین زخمها در صورت بومیان تادم ترک بآویزان و محسوس نمیشد.

چیزی که مایه شگفتی میشود اینست که بومیان طریقه روشن کردن آتش را نمیدانند و هر یک از قبائل آنان برای خود آتش دارد که هرگز نمیکند از خاموشی شود و هنگام مسافرت آتش را با خود همراه میبرند و معتقدند آتش عطیه و بخشش خدا باین موهبت آسمانی است و هرگاه خاموش شود علاوه بر آنکه روشن کردن و احداث آن غیر کن و از نیروی بشری خارج است مردم که خشم خدایان خواهند کردید.

هنگامیکه دختری از بومیان پس بلوغ برسد سه شبانه روز او را از طماب باز میدارند و او درین مدت پیوسته ناله و شیون کرده و نمیخواهد پس از گذشتن سه روز مجلس جشنی ترتیب میدهند و او را نام تازه ای گذارند بدین وسیله بلوغ و هنگام زناشویی او را اعلام میدارند.

آیا چنین کاری را خواهیم کرد؟

با حالتی غیرعادی خود را بروی صندلی انداخت، نیدالمنت چند ساعت که باین وضع پشت میز نشسته، یکمرتبه صدای پنجره که باز شدت بهرزد او را بخود آورد.

نیل کبیکه باشتاب از خواب بیدار شد کندی از جا برپا، رنگش از کرس سفید شده بود و سراپایش میلرزید.

بداشت لرزان عرق سرد را بزیشانی پاک کرد و زیر لب گفت: « آیا چنین کار را خواهم کرد؟ »

بلافاصله حالت اندوهی جانفشانی اضطراب شد، باقوه فوق العاده از جریان اشک که در چشمان سیاه جذابی حلقه زده بود جلوگیری کرد.

نه، من نباید سزیه کنم، نباید ضعف باشم، این افکار است من نتیجه ضعف و زبونی است.

سراپایش صندلی تکیه داده با چشمان نیم بازش بنظر نامعلومی نگاه میکرد، هموایا مناظر چند سال اخیر زندگیش را چون پرده سینما در مقابل خود میدید.

هشت سال قبل بود برای اقامت دائمی باین شهر وارد میشد. هیچوقت تنها مسافرت نکرده بود ولی اینقدر مجبور بود مدتی تنها بماند تا پدر و مادرش برسند. در منزل یکی از اقربای پدرش وارد شد. هلی خانم خانه او را با آغوش باز پذیرفت.

مدتی گذشت و رفته آنس بین این دو خانم جوان روز بروز محکمتر گردید — هر چه تفاوت اخلاقی آنها زیاد بود و لسی در یک قسمت مشترک بودند. هر دو از دوستان کتاب و ادبیات و شعر بودند. ذوق مطالعه زیاد داشتند و بیشتر اوقاتشان با بیکار صرفی می شد و همین عشق بکتاب و مطالعه واسطه ارتباط روز افزونی آنها شده بود. هر کتاب خوبی که سراغ میدادند بیکدیگر معرفی میکردند و ساعتها بر سر فوئنده ها باهم مباحثه داشتند.

فرانسواز باهوشی و جوانمردی هلی میزبان خود بود و از آموزشگاه خارج شده و هنوز روح نشاط کودکی در او بود همیشه میخندید و میخنداند و همین حسن خلق او را محبوب جمیع دوستان و آشنایان کرده بود. همه دوستش داشتند، میخواستند بیشتر با او باشند. ظریف و لطیفه باز بود و مهارت فوق العاده در تفریح داشت، یکواهی، ایهیتی را اقتدر هاج و برگ میداد که بصورت داستان شیرینی در میآمد و شنوندگان از شنیدن لذت میبردند.

در عرض چند ماهی که در آن خانه بسر میبرد بهمه خوش گذشت — و چیز فوق العاده این بود که تقریباً حرف یاریش بیانی و خود پیدا نشد. در صورتیکه هلی بید خلقی مشهور بود و همه میدانستند که بر سر موضوع های کوچک از حالت عادی خارج شده و داد و فریاد زیاد میرد. بطوریکه اغلب شوهرش از دست او فراری بود.

تا اتفاقی ورود پسر عروسی جوان هلی را رخبردار — آمدن یک جوان ناشناس نااندره، اسباب ناراحتی خیال فرانسواز بود ولی چه میتوانست بکند، جای دیگری نداشت که بماند و خود باید صبر کند تا پدر و مادرش که آنجا آمدنشان بتوقع افتاده بود برسند.

چند هفته همه چیز حالت عادی داشت و «پیر» جوان سرگرم کارهای شخصی بود تنها موقعیکه همه باهم بودند مواقع شام و نهار بود.

چیزی گذشت که کارهای پرسروصورتی گرفت و لازم بود که ساعات زیادی از منزل غیبت کند. هر روز چند ساعتی بیشتر با فرانسواز و هلی میگذرانید.

فرانسواز حس میکرد که هلی چشمان سبز بزرگ و خیره شده، غمگینی میخواند و باز باین مطلب را باو حالی کند، او هم کم کم باور اشنا شده بود دیگر در حضور او از شوخی و خنده خودداری نمیکرد بلکه حس اعتمادی در دل نسبت باو پیدا کرده بود و زیرا «پیر» جوان علاوه بر ظاهر آراسته بچهره هلی بود. از مباحثات فلسفی خوش میآمد و ساعتها بر سر یک موضوع بحث میکردند و رفته رفته این صحبتها حالت صمیمیت و یگانگی در این دو جوان ایجاد کرد.

باز و زمستان گذشت و بهار با تمام جلوه خود بدیدار گشت. دیگر مجبور نبودن از ترس سرما باطاق و بخاری پناهنده شوند، هوای آزاد کوهستان و مزارع سبز و خرم گردشگاه آنها را به لذت روزی رسید که فرانسواز حس کرد حقیقتاً پیرا دوست دارد.

هر چه در اولین وهله از این احساس خود دچار وحشت و اضطراب شد، ولی این محبت بقدری صافی داشت. لایق بود که نمیشد آنرا خطا تصور کرد و راجع به آن گرفت. هلی آموخته و نشود و بدین ترتیب این محبت می افزود، روزها صحبتی جز پیرا بود، از خوبی و نجابت از جوانمردی و بزرگواری پیر.

تفریح میکرد و او را جوانی دوست داشتی جلوه میداد، ولی فرانسواز هم بچه نبود از لحن کلام مقصود هلی را نفهمید بود، می دانست که می خواهد بی برای درویش ببرد، تا می توانست از اظهار حقیقت خودداری می کرد ولی چه فایده چشمانش بهتر نمیشد این امر بودند هر وقت که پیر در منزل بود برق مخصوص چشمان سیاه او را جذبات تر و دلبر تر می نمود.

هلی همیشه مغلطش شد و میخواست به پیر علاقه مند در ظاهر با او گرمتر رفتار کند و هر شب مهمانی و شب نشینی و رقص داشتند و سعی میکرد که این دو جوان بیشتر باهم تنها بمانند بکشد در گردش صحبت با هلی را بهانه قرار داد و متذکر آنرا جانی انداد ولی نه پیر نه فرانسواز از این تلهائی استفاده نکرد و علاقه شان را ابراز نکردند. فرانسواز بیچاره با قلبی مغلطش زندگانی میکرد و بخت شرط کرده بود که هر طریقه علاقه خود را تا اینکه پیر رسماً از او خواستگاری نکند پیرا ندهد و فکری نداشت جز این که

کتاب اول - در ته گرداب

برای او زنی غیبی و با وفا بود و برای او کودکانش مادری مهربان گردید. او در خیالات شاعرانه خود غوطه ور بود، سعادت و امقابل و در دسترس خود میدید.

ولی هشتانی که خیردار شده که پیر برای گذراندن ماه عسل بمسافرت مهرو دچار شگفتی عجیبی شد.

بعد از هفده که هلی مسبب آن شده و در عرض یک هفته دختری را پیدا کرده و بدین اطلاع فرانسواز به سه پسر عروسی خود داده است.

دختر بیچاره «هرگز» منظر چنین اتفاقی نبود ولی چه می توانست کرد. برای حفظ ظاهر مجبور بود خود سرنگ بماند بلکه بارش خود با بیچاره باز بر خود کرد تنها آنها لیکه در چنین موافقی قرار گرفتند باشند متوجه می شوند که این کار چقدر مشکل است.

روح پشاش فرانسواز روز بروز گرفته تر میشد دیگر آن خنده های کودکانه را کسی نمی شنید اگر هم گاهی میخندید حاکی از اعصابیات بود.

سه سال گذشت و با گذشتن این مدت خیال عشق در سر دختر جوان صورت دیگری پیدا کرد — عشق او دیگر جسم و شکل نداشت از هیکل انسانی بیرون شده و جنبه معنوی گرفته بود. عاشق بود ولی نه بیکس...

پاد جوانی که قلبش را بدو سپرده بود بعد از این مدت دیگر در او رانی نداشت و از دور ویش و لعل نمیدید.

سه سال گذشت و با گذشتن این مدت خیال عشق در سر دختر جوان صورت دیگری پیدا کرد — عشق او دیگر جسم و شکل نداشت از هیکل انسانی بیرون شده و جنبه معنوی گرفته بود. عاشق بود ولی نه بیکس...

پاد جوانی که قلبش را بدو سپرده بود بعد از این مدت دیگر در او رانی نداشت و از دور ویش و لعل نمیدید.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه روزی بحسب اتفاق با پیر در اتاق تنها ماند کتابی در دستش بود که باز کرده و لیلی خواند پیر به عنوان کتاب نگاه کرده آهی کشید و گفت (تسلی و رضا) بگذار این کتاب را من بخوانم ... پیر در تو کمتر میخورد.

اولین و آخرین دله بود که از این مقوله باهم گفتگو میکردند.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

هرگز اعمال زشت او را برایش نیاورد و شکایت و کله هم از او نکرد، سار دوشانش او را بی غیرت میخواندند که چرا گفته های هلی را نشنیده میگیرد، تنها یک جواب داشت:

« روح من فرد خدا و شخص خودم پاک و یگانه است، حلی هم روزی خواهد فهمید که اشتباه کرده ام. »

این موضوع هم کم کم مثل هر چیز فراهوش بود تنها لکلی آن در کام فرانسواز باقی مانده بود.

دو سال بعد از این واقعه جوانی باین شهر وارد شد بزودی خانه مجلل و اتومبیلش جلب نظر مادران دخترداران و اوتومبیلش همه آنها را بر پا شد و همه جا آقای تازه وارد دعوت میشد. دختران همه با بیاض و خوش میگردند نه کسی که خیال اهمیت با بیاض و خوش امیداد فرانسواز بود که تا می توانست از این مجالس میگریخت و اگر مجبور بماندن میشد روزهای باکمال ادب بهوای ما در بر می داشت و هم صحبت آنها میشد. همه میدادند که او دیگر با هیچکس نمیرفت.

روزی یکی از اقوامش باو پیشنهاد کرد: میخوام که ترا با آقای ... (جوان تازه وارد) نامزد کنم چرا که فرانسواز فکر میکرد که سعادت را بدین راه پیدا کند ولی خودخواه نبود و میل داشت لایق دیگری را سعادت کند.

با کدامی بود، با اندازه کافی از علم خاله داری اطلاع داشت. و بهر مرتبه زنی بود که میتوانست شوهری را سعادت کند نماید. لایق از این پیشنهاد بدین لایم و منظر نیجه نداشت.

کارت دعوتی از طرف هلی برایش رسید، هلی او را برای عروسی آندره با آقای... همان جوانیکه او منتظرش بود دعوت میکرد این بار دیگر خون در سرش بجوش آمده بود و حسرت و شکایتی که داشت نتوانست از خشم خود جلوگیری کند.

هلی دوستی که اینهمه اظهار علاقه و محبت نموده، کسیکه از دلش از این همه خوشحالی نشان میدهد، شخصی که خود را حامی باغبانان و فلاسفا مینماید، چرا تا این درجه خیانت کار است؟

دود فیه سعادت او را از چشمتش ربود. کام آیدش را برباد داد، دود مرتبه زندگیش را در گرو ساخت. نه ایندله دیگر تحمل نخواهد کرد تمام حرکات زشت او را برایش خواهد آورد. وسیله فحاشی او را بدست خود خواهد چید زیرا در عرض این مدت اقامت ملاقات زیادی هم برای اثبات تبه کاری او در دست داشت.

میتوانست بیوفایی هلی را نسبت به شوهرش نشان دهد، میتوانست آندره را تنگین کند، بلی، با باده هلی کار را نمود، فلان را با انگشتان سرش بکشد و فکری حرکت میداد و پس از چند دقیقه چنین خواند:

آقای محترم ... شما که خود را سعادت مند میدانید زلی دارید خیانت کار، و چنان وعظمت و پاکدامنی و بالاخر همه چیز برای او بصورت پروتوچیل در آمده است و ناعد اولش چشمانش از شما با زتر بود که او را پس داد، در گردش های معینی خودتان را ساقا و خواهرش با آقای... باقیه

کتاب اول - در ته گرداب

برای او زنی غیبی و با وفا بود و برای او کودکانش مادری مهربان گردید. او در خیالات شاعرانه خود غوطه ور بود، سعادت و امقابل و در دسترس خود میدید.

ولی هشتانی که خیردار شده که پیر برای گذراندن ماه عسل بمسافرت مهرو دچار شگفتی عجیبی شد.

بعد از هفده که هلی مسبب آن شده و در عرض یک هفته دختری را پیدا کرده و بدین اطلاع فرانسواز به سه پسر عروسی خود داده است.

دختر بیچاره «هرگز» منظر چنین اتفاقی نبود ولی چه می توانست کرد. برای حفظ ظاهر مجبور بود خود سرنگ بماند بلکه بارش خود با بیچاره باز بر خود کرد تنها آنها لیکه در چنین موافقی قرار گرفتند باشند متوجه می شوند که این کار چقدر مشکل است.

روح پشاش فرانسواز روز بروز گرفته تر میشد دیگر آن خنده های کودکانه را کسی نمی شنید اگر هم گاهی میخندید حاکی از اعصابیات بود.

سه سال گذشت و با گذشتن این مدت خیال عشق در سر دختر جوان صورت دیگری پیدا کرد — عشق او دیگر جسم و شکل نداشت از هیکل انسانی بیرون شده و جنبه معنوی گرفته بود. عاشق بود ولی نه بیکس...

پاد جوانی که قلبش را بدو سپرده بود بعد از این مدت دیگر در او رانی نداشت و از دور ویش و لعل نمیدید.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

کتاب اول - در ته گرداب

برای او زنی غیبی و با وفا بود و برای او کودکانش مادری مهربان گردید. او در خیالات شاعرانه خود غوطه ور بود، سعادت و امقابل و در دسترس خود میدید.

ولی هشتانی که خیردار شده که پیر برای گذراندن ماه عسل بمسافرت مهرو دچار شگفتی عجیبی شد.

بعد از هفده که هلی مسبب آن شده و در عرض یک هفته دختری را پیدا کرده و بدین اطلاع فرانسواز به سه پسر عروسی خود داده است.

دختر بیچاره «هرگز» منظر چنین اتفاقی نبود ولی چه می توانست کرد. برای حفظ ظاهر مجبور بود خود سرنگ بماند بلکه بارش خود با بیچاره باز بر خود کرد تنها آنها لیکه در چنین موافقی قرار گرفتند باشند متوجه می شوند که این کار چقدر مشکل است.

روح پشاش فرانسواز روز بروز گرفته تر میشد دیگر آن خنده های کودکانه را کسی نمی شنید اگر هم گاهی میخندید حاکی از اعصابیات بود.

سه سال گذشت و با گذشتن این مدت خیال عشق در سر دختر جوان صورت دیگری پیدا کرد — عشق او دیگر جسم و شکل نداشت از هیکل انسانی بیرون شده و جنبه معنوی گرفته بود. عاشق بود ولی نه بیکس...

پاد جوانی که قلبش را بدو سپرده بود بعد از این مدت دیگر در او رانی نداشت و از دور ویش و لعل نمیدید.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

فرانسواز روح پیر را بر سر می داشت به علاوه خوش قلب هم بود، با وجودی که یک چنین حالت باو خیانت کرده است از معاشرت با او خودداری نکرد و دوستی و صمیمیت خود را با او نگاه داشت.

جزیره «کرت» و دریای اژه

چندی است که خاور دریای مدیترانه آرامش خود را از دست داده و میدان نبردهای شدید زمینی، دریایی و هوایی شده است. و قایقی که اکنون در کرانه های این قسمت جریان دارد توجه تمام محافل جهان را بخود جلب نموده یکی از نقاطی که در قسمت خاوری مدیترانه اهمیت داشته و در جنگ های آنجا نقش مهمی را بازی می کند جزیره کرت می باشد.

این جزیره بزرگ جنوبی ترین نقطه قطعه اروپا است و در حقیقت دنباله شبه جزیره یونان محسوب می شود. کرانه های شمالی این جزیره که بجاور دریای اژه است دارای لنگرگاه های خیلی خوب و بندرهای زیادی است و در کرانه های جنوبی آن که بجاور دریای مدیترانه می باشد لنگرگاه ها و بندر خوبی ندارد.

جزائر زیاد و بیشمار دریای اژه و بویژه جزیره «کرت» که مهمترین و بزرگترین آنها است از نظر اینکه میان سه قطعه اروپا، آسیا و آمریکا واقع شده اند دارای موقعیت جغرافیایی ویژه و مهمی هستند. تاریخ جزائر دریای اژه و جزیره کرت از همین نظر بر ارزشمندی و اهمیت این جزایر مختلف می باشد.

دریای مدیترانه و شبه جزیره بالکان و جزائر اطرافش از جمله جزیره کرت زرقندم مورد توجه بوده و ولی در طرف دیست سال با خطر کالاسوئیر اهمیت این قسمت هایش از پیش افزود.

تاسده هجدهم تقریباً دریای مدیترانه با دریای خارج ارتباطی نداشته و دارای اهمیت نبود کثیراتی در این دریا تنها منحصراً بهمان کرانه هایش بود و از این جهت جزائر دریای اژه و جزیره کرت از نظر رفتاری و راه عبور و مرور دریایی اهمیت زیادی نداشته اند.

«کرت» که جزیره کوهستانی است که طولش بالغ بر ۴۰۰ کیلومتر می گردد کوه های مرتفع آن که ارتفاعشان متجاوز از ۲۵۰۰ متر است اغلب از اوقات سال مستور از برف و یخبوده و منظره ویژه باین جزیره میباشند.

از قرن آژوه های یزید و بادیون های قوی پنجمی می توان ارتفاعات جزیره «پلوپونز» و برخی از جزائر نزدیک دریای اژه و حتی کرانه های شبه جزیره آسیای کوچک را دید و در فصل بهار و تابستان این کوه منظره ای بی نظیر و زیبا پیدا می کند. یونانیان قدیم معتقد بودند که «تروس» یعنی خدا ی خدا یانسان در این کوه زیا و شگفت آور پابرسه وجود نگذاشته است. عده ازیانکین این جزیره در زمان های پیشین بجزائر دیگر دریای اژه مهاجرت نمودند و بدین ترتیب اکنون تمام ساکنین جزائر دریای اژه یونانی می باشند بطوریکه دریای اژه را بایستی دریای یونان نامید.

جمعیت جزیره کرت بالغ بر ۴۰۰۰۰ تن می گردد و قسمت عمده آنها در کرانه های شمالی این جزیره بسی می برند. برترترین بندر کرت «گاندیا» که ۳۵۰۰۰ تن جمعیت دارد نیز در قسمت شمالی آن واقع شده است.

جمعیت جزیره کرت بالغ بر ۴۰۰۰۰ تن می گردد و قسمت عمده آنها در کرانه های شمالی این جزیره بسی می برند. برترترین بندر کرت «گاندیا» که ۳۵۰۰۰ تن جمعیت دارد نیز در قسمت شمالی آن واقع شده است.

جمعیت جزیره کرت بالغ بر ۴۰۰۰۰ تن می گردد و قسمت عمده آنها در کرانه های شمالی این جزیره بسی می برند. برترترین بندر کرت «گاندیا» که ۳۵۰۰۰ تن جمعیت دارد نیز در قسمت شمالی آن واقع شده است.

یونانیان قدیم از این جزیره بمناسبت موقع جغرافیایی خویش استفاده زیادی برای توسعه غرض خود نموده و بوسیله آن بر کرانه های شبه جزیره آسیای کوچک، مقدونیه حتی جزیره سیبیل معلق شده بودند و بدین ترتیب منطقه حکمرانی آنها در دو قطعه بزرگ آسیا و اروپا امتداد داشت.

پس از یونانیها مدتی کرت در دست عرب ها افتاد و سپس جمهوری ونیز آن را تصرف کرد و استحکامات مهمی در آنجا ساخت جمهوری ونیز از کرت برای بازگشت با کشتورهای خاور زمین استفاده میکرد، هنوز استحکامات و کاخ هایی از زمان تسلط جمهوری ونیز در شمال این جزیره پادگار مانده است. در آغاز سده هجدهم ترکها جزیره کرت را تصرف نمودند ولی مدتی بعد اهلای کرت شورش کرده و مستقل شدند ولی عمر استقلال کرت چندان طول نیاورد. زیرا در نتیجه جنگهایی که با مصر در سرگرت گرفتارهایی پیدا شد دوباره بدست ترکها افتاد.

همین وقت در شبه جزیره یونان دولت مستقلی بوجود آمد. اهالی کرت که همیشه چشمان بسوی میهن خود یعنی یونان دوخته شده بود برای پوستن بدولت مستقل تازه شروع با انقلابی نمودند و در سالهای ۱۸۲۳، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ شورش های سختی در آنجا بوقوع پیوست که عثمانیان بر حجت زیاد موفق بنخاموش کردن آنها شدند. در سال ۱۸۷۸ امپراتوری عثمانی پسرای خوبانین شورش های کرت بنهالی آن استقلال داخلی داده و فرمانداری از اهالی همان جزیره برای آنجا انتخاب کردند. ولی اهالی کرت باینهم قناعت ننموده و در سال ۱۸۸۶ رسماً الحاق خود را یونان اعلام داشتند. دولت عثمانی نیروی بزرگسرا مامور سربوئی شورشیان کرت بچنگ پایونان نمود در این جنگ با وجود کمک زیاد دولت های دیگر اروپایی از جمله امپراتوری اتریش و هنگری یونان از عثمانی شکست خورده و «کرت» بازهمان وضعیت سابق خود را پیدا کرد. پس از اینکه در سال ۱۹۱۲ جنگهای بالکان شروع شد کرت دوباره الحاق خود را یونان اعلام داشت و بعد از جنگ مزبور نیز یونان آنجا را تصرف کرد. در جنگ بین المللی نیز کرت در دست یونان افتاد و پس از آن نیز کماکان در دست او باقی ماند.

یونان پس از بدست آوردن استقلال خود کوشش زیادی نموده که تمام جزائر سابق خود را که یونانی نئین هستند بدست آورد ولی بدینکار موفق نشد و پس از جنگ بین المللی جزیره «قبرس» بدست انگلستان و جزائر «دودکانیز» بدست ایتالیا افتاد. مجمع الجزائر جنوبی دریای اژه که جزیره کرت نیز جز آنها است کاملاً تسلط بر راه های دریای اژه و خطوط کشتیرانی مدیترانه خاوری میباشند چندان از این جزائر نیز در دست ایتالیا است انگلستان نیز پس از جنگ ایتالیا و یونان در جزیره کرت نیرو پیاده نمود و اکنون از بندرها و لنگرگاه های آن جزیره استفاده میکند.

«کرت» برای نیروی دریایی که در مدیترانه خاوری مشغول عملیات جنگی می باشد ایستگاه بسیار خوبی بشمار میرود و چون از کرانه های شمال افریقا و از مدیترانه فقط ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد لنگرهاها و فرودگاهها هایش جان اهمیت فراوانی هستند.

«کرت» برای نیروی دریایی که در مدیترانه خاوری مشغول عملیات جنگی می باشد ایستگاه بسیار خوبی بشمار میرود و چون از کرانه های شمال افریقا و از مدیترانه فقط ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد لنگرهاها و فرودگاهها هایش جان اهمیت فراوانی هستند.

«کرت» برای نیروی دریایی که در مدیترانه خاوری مشغول عملیات جنگی می باشد ایستگاه بسیار خوبی بشمار میرود و چون از کرانه های شمال افریقا و از مدیترانه فقط ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد لنگرهاها و فرودگاهها هایش جان اهمیت فراوانی هستند.

«کرت» برای نیروی دریایی که در مدیترانه خاوری مشغول عملیات جنگی می باشد ایستگاه بسیار خوبی بشمار میرود و چون از کرانه های شمال افریقا و از مدیترانه فقط ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد لنگرهاها و فرودگاهها هایش جان اهمیت فراوانی هستند.

«کرت» برای نیروی دریایی که در مدیترانه خاوری مشغول عملیات جنگی می باشد ایستگاه بسیار خوبی بشمار میرود و چون از کرانه های شمال افریقا و از مدیترانه فقط ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد لنگرهاها و فرودگاهها هایش جان اهمیت فراوانی هستند.

«کرت» برای نیروی دریایی که در مدیترانه خاوری مشغول عملیات جنگی می باشد ایستگاه بسیار خوبی بشمار میرود و چون از کرانه های شمال افریقا و از مدیترانه فقط ۴۰۰ کیلومتر فاصله دارد لنگرهاها و فرودگاهها هایش جان اهمیت فراوانی هستند.

اوضاع سیاسی اقیانوس کبیر چین و ژاپن - آمریکا

سیاست مستعمراتی ژاپن سیاست اقتصادی ژاپن باید برای يك سلسله اعمال و مشغلاتی که از دو موضوع اساسی ناشی میباشند راه حل شایسته پنداشد. موضوع نخست افزایش دائم و روز افزون جمعیت این کشور است و موضوع دوم رفاه حال ایشان با وجود عدم امکان توسعه و افزایش کشاورزی آن، چه در این قسمت ناحدی که امکان داشته پشرفت نموده اند و بدین است که ایستگاه های دریایی و فرودگاه ها و بجهانگشائی و تجاوز می نمایند.

موضوع افزایش جمعیت ژاپن را بوسیله مهاجرت نمی توان حل نمود چه اولاً مردم این کشور به هاجرت و ترک میهن خویش کمتر راضی میشود و نیز بازر آب و هوایی ساخته و فقط با وضعی خاص و شرائطی محدود زندگی می نمایند.

مثلاً با وجود آنکه مردم ژاپن عموماً قانع و برد بارند از عهد مهاجرت چینی بر نمی آیند چه ایشان این صفات را بهر انبیشتر واجند و اساساً خوش و حواشان بسرای بازگشتی از ژاپن پیدا میباشند.

مهاجرت ژاپنی بیشتر بدرد دکان داری و کارمندی اداره ها می خورد و البته این قسم کار همواره مهیا نیست در صورتی که چینی ها و نیز ژاپنی ها بهر کشوری نمی توانند مهاجرت نمود و بیشتر با قاعده در کشور های نظیر آمریکا و استرالیا راغبند ولی کشورهای مزبور نیز سالیان متمادی که با این موضوع مخالفت نموده از قبول مهاجرتین ژاپنی خود داری می نمایند.

بهرحال در ژاپن قضیه مهاجرت پشرفت عمده نموده و عهد مهاجرتین ژاپنی که در خارج از میهن خویش زندگی می نمایند بهر تعداد هر گز نمی رسند.

مدت سی سال اقدامات مستعمراتی ژاپن یعنی عیایاتی که برای تهیه و تصرف اراضی جدید از طرف این دولت انجام می یافته است دارای وجهت و جانب مختلف بوده که یکی را پشرفت بطرف جنوب و دیگری را پشرفت بطرف شمال میتوان نامید.

۱- دولت ژاپن ضمن پشرفت بطرف جنوب متوجه اراضی و مستعمراتی بوده است که عموماً مساحتی زیاد و جمعیتی کم دارند و وضع آب و هوای آنها طوری است که اکثر ملت ژاپن طالبند و اقامت در این گونه اقلیم وسعاًمان را از چنان دلد می پذیرند و استفاده از آنها می توانند نمود حد اکثر سود و منفعتی است که از مستعمرات خویش توقع دارند ولی پشرفت دولت مزبور در این جهت متوجه با مشکلات سیاسی عمده می باشد چه این نوعی جزء منقطه قرض دولت انگلوساکسون بوده و با توجه کامل از آنها دور می شود.

۲- موضوع دوم یعنی پشرفت بطرف شمال از لحاظ سیاست و اقتصاد با قسمت اول تفاوت بسیار دارد چه در این قسمت اقدامات دولت مزبور با مشکلات و مقاربت کمتری مواجه است ولی بهل وجهاتی زیاد پشرفت در این قسمت موافق صلاح و دلتواشش نمی باشد و از لحاظ ضرورت و لزوم با اقدامات مزبور با مارت نموده است لکن در عوض پشرفت در این قسمت را دول انگلوساکسون ترغیب می نمایند زیرا بدین تدبیر می توانند رقبای سیاسی خویش را گرفتار و سرگرم نموده و دولت ژاپن را از

مستعمرات خویش یعنی افواج جنوبی و اراضی اقیانوس اطلس منصرف سازند. تا قبل از جنگ بین الملل دولت ژاپن در قسمت سیاست مستعمراتی خویش رویه روشی نداشت و برای حل این موضوع برنامه صریحی تهیه ننموده بود ولی پس از جنگ انحصار ژاپن داخل مرحله جدید گشت و ترقی صنایع بدیده رسید که می توانست با صنایع آمریکا و انگلیس برابری و رقابت نماید لذا دولت مزبور مجبور بود که دائراً عملیات اقتصادی خود را وسعت داده و برای رفع حوائج و تهیه بازار مواد اولیه در تمام دنیا دست بکار شود و برای تأمین این منظور صلاح چنان دید که با تدبیر و وسایل اقتصادی و بدون توسل به جنگ و خونریزی و صرف سرمایه و جلب دشمنی و عداوت مستعمراتی بدست آورد یعنی بی جنگ جهانگیری کند.

دولت ژاپن برای احراز از خطرات و تأمین پشرفت و نفوذ خویش شیوه امریکائی را بپشت گرفت یعنی در عین حال که در بازار های بزرگ جهان نفوذ نموده قلمرو اقتصادی خود را توسعه میداد خود را مخالف سیاست مستعمراتی و تصرف اراضی قلمداد نمینمود.

بهرحال منظور دولت مزبور از این طرز رفتار این بود که بی محاذله و بی محال مقصود خود را عملی سازد و در هر ناحیه با جلب دوستی و موافقت عمل حکومت و متنفذین بوسی کار خود را از پیش برده و نگذارد که اجناس و فرآورده های ژاپنی را مشمول عوارض سخت همگسی نمایند و برای پشرفت بازرگانی وی امکالات فراهم آورند.

در این تاریخ عقیده عموم سیاستمداران و مردمان آژموده این کشور مخالف جنگ و جنجال بود و اتفاق کلام چنین می گفتند که:

«جنگ و جدال با وحشیان آدمخوران را لاجه چشود و منفعتی نمیتواند داشت» چرا که خونها ریخته شود و جمعی را متوجه مقصود ما ساخته بدست دشمنان بهانه دستاورد دهد. بعقیده ما صلاح آنست که این گونه اعمال را بهعهد دول دیگر گذاریم که سرمارا بدست دشمن کوبیده باشیم و لذا باید از جلب نام و شهرت لیمعی گذشته و فقط سعی کنیم که نازاری جدید بدست آورده بسرای پشرفت بازرگانی و بسط قدرت اقتصادی کشور خویش محلی مناسب تهیه نماییم.

درید نیست که این افکار اترائی حقیقت بین و دور اندیش است ولی همواره عقل حاکم هزاران عوامل دیگر در وقوع حوادث و وقایع امور تأثیر دارند و بالاخره این دولت نیز بملاحظه علل و جهات سیاسی چند خاصه وضع طبیعی کشورش مجبور گشت که در طرف هشاد سال اخیر پشرفت اقتصاد و توسعه ارضی امپراتوری خویش را تأمین نماید و شک نیست که در آیه این دو عمل را توأم خواهند نمود زیرا تجربه ثابت گردیده که این کشور برای تأسیس امپراتوری وسیع و شایسته که در آینده بهر اخورشان اقتصادی باشد نمیتواند از روش امریکالها پیروی نماید و باید این منظور را بشیوه دولت انگلیس انجام دهد و بهر قیمت که ممکن باشد مستعمراتی بدست آرد که سه حاجت ویرا بر آورد.

۱- دارای آب و هوایی مساعد و اراضی وسیع باشند تا دولت ژاپن بتواند مازاد جمعیت خود را در آن نواحی سکنی دهد.

خود را از نظر دشمنان کنار بکشد که جلب توجه آنانرا ننماید، بلکه بتواند بدان مادر و پدر مددی برساند. در حال اگر موقعی پیش میامد که فدا کردن جانهم برای نجات میشل لازم میشد، حاضر بود از خونش صرف نظر نماید.

باری، جمع کثیری از اسیران برای عبور از برابری امریکاییان. هر کدام از آنها وقتی در مقابل نفوذ می رسیدند، مجبور بودند بیک افتاده، بلامت بندگی و اطاعت پیشانی بر زمین بپایند. بندگی و اسارت از تحقیر شروع میشد؛ اگر کاهی بعضی از آنها در اجرای این مراسم وحشتناک اندک سستی؛ خود نشان میدادند، پاسبانان باخشتن آنها را بر زمین میافکندند. آلسید ژولیوه و رفیقش نمی توانستند بدون اظهار تنفر از دیدن چنین منظره ای خود را در آنجا بمانند؛ آلسید ژولیوه گفت:

«بیا برویم؛ چه اعمال وحشیانه ای! برایت آخر تا چه اندازه!

- غیر، هر طوری هست باید تا آخر بمانیم!
- آلسید ژولیوه ناگهان در حالیکه بازوی رفیقش را گرفته بود، فریاد زد:
- همراهم نیستیم!
- چرا می شود؟
- نگاه کن، بلوت اوست!
- کی؟
- خواهر همسرمان! تنها او سیرا باید او را نجات داد.
اما رفیق باید بدانی که ممکن است مداخله ما بیشتر بزمان بماند.

آلسید ژولیوه که حاضر شده بود برای نجات نادیا اقدام کرد، از این باسخ منطقی برجای خود متوقف ماند و نادیا بدون آنکه متوجه این دروغ فریب دهنده شود، از جلوی امیر گذشت، در حالیکه نمی از کیس و شمشیر صورت او را پوشانده بود.

بعد از نادیا توبت بارقا استروکوف رسید. آن پیرزن چطور و بجزارت هر چه کرد توانست خود را از اراضی ساز که در برابر

خود را از نظر دشمنان کنار بکشد که جلب توجه آنانرا ننماید، بلکه بتواند بدان مادر و پدر مددی برساند. در حال اگر موقعی پیش میامد که فدا کردن جانهم برای نجات میشل لازم میشد، حاضر بود از خونش صرف نظر نماید.

باری، جمع کثیری از اسیران برای عبور از برابری امریکاییان. هر کدام از آنها وقتی در مقابل نفوذ می رسیدند، مجبور بودند بیک افتاده، بلامت بندگی و اطاعت پیشانی بر زمین بپایند. بندگی و اسارت از تحقیر شروع میشد؛ اگر کاهی بعضی از آنها در اجرای این مراسم وحشتناک اندک سستی؛ خود نشان میدادند، پاسبانان باخشتن آنها را بر زمین میافکندند. آلسید ژولیوه و رفیقش نمی توانستند بدون اظهار تنفر از دیدن چنین منظره ای خود را در آنجا بمانند؛ آلسید ژولیوه گفت:

«بیا برویم؛ چه اعمال وحشیانه ای! برایت آخر تا چه اندازه!

اروپا در آتش

بخش اول - از مونیخ تا داننیک

ولی در بهار سال ۱۹۳۷ دوره پانزده ساله موافقت نامه ژنو که در خصوص سبیلری بالا برای ساکنین دو سوی مرز مقررات خاص و تسهیلات کافی مقرر میداشت با تمام می رسید. اگر نظر تان مانده باشد در جلد اول این کتاب اوضاع این مرزها را کاملاً شرح دادیم که خط مرزی بدون امان نظر و دقت کافی کشیده شده و در نتیجه آن مقدار مهمی آلمانی نواد در داخل خاک لهستان و یک میلیون و نیم لهستانی در خاک آلمان مایه بودند که شکایات آنها دائماً با سیب زحمت و ناراحتی اولیای امور دوطرف بوده مخصوصاً آلمانیهای مقیم لهستان بهیچ وجه از وضع خود راضی نبودند و ادعا میکردند که دولت لهستان کار را بر آنجا بسیار سخت گرفته است و هر نوع آزادی را از آنها تلب کرده است در ۲۳ دسامبر سال ۱۹۳۷ یعنی نهمین ماه سال پیش از این تاریخ «قرارداد مناطق مرزی» خربو فروش اراضی مرزهای دالان لهستان و پومرانی و پوزن و سیلزی بالا را بسیار محدود کرده بود باین معنی که تا فاصله معینی از مرز خربو فروش اراضی که در دست آلمانی ها بود با شرایط و اجازه های مخصوص باید انجام شود.

این دو موضوع یعنی موافقت نامه ژنو و قرارداد مرزی ۱۹۲۷ بر علیه آلمانیها و به منظور جلوگیری از اقدامات آنها بود وقتی که پایان آن نزدیک میشد پیدا بود که آلمانیها راحت نخواهند نشست و مخصوصاً در مرزهای سبیلری بر کشت بسیاری از قسمتهای از دست رفته را خواهند خواست.

این قاطع میانه است که در بخش دوم جلد اول ضمن (ادعای لهستان به سبیلری) در باب آنجا صحبت کرده ایم و دیدیم که پس از امتناع برای برگزاری بلا شرط آنها به لهستان رجوع و با فکتر عمومی اکثریت قسطنی نصیب آلمانیها شد که در نتیجه آن «تورفا» یعنی سیوی لهستانیها دسته های راه انداخت و جنگ خانگی در آنجا گرفت و پس از مدخله انگلیس و فرانسه و ایتالیا فرانسه علناً از آنها حمایت میکرد ولی در نتیجه امرار انگلیس و ایتالیا سبیلری را بدین معنی تقسیم کردند که سبیلری یک سلسله ناراحتی ها و حوادث مرزی را فراهم کرد.

این «حوادث مرزی» با تاریخ بیشتر کشور های اروپا پس از جنگ بین الملل همراه و سرچشمه بسیاری از شکایات است و وقتی مقررات سابق این قسمتها که بجهل و بی ملاحظه تنظیم یافته بود، تمام میشد دوره تسلط لهستان هم با تمام می رسید بنا بر این در همان موقع که آلمانیها میخواستند نقاط از دست رفته را بشکورش خود برگردانند لهستانیها هم سعی بسیار میکردند که اوضاع را بحال سابق نگه دارند و قاطع صحنی بر بهائی را که در دست داشتند باسانی از دست ندهند.

سرماژن اولیه سال ۱۹۳۷ یک وزیر خارجه لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

یکی دو ماه گذشت بهار سال ۱۹۳۷ لهستان بهمین منظور و کار های دیگر به ژنو عزیمت کرد. سرراه با فن نورات وزیر امور خارجه آلمان وقت آلمان در این خصوص و مطالب مربوط بحالات مطبوعات لهستان صحبت کرد. لهستانیها بیکم انگلیس و فرانسه امید وار بودند و انتظار داشتند که در ادعای خود از آنها حمایت شود.

میشل استروکوف

جلد دوم

فصل چهارم - ورود پیروز مندانه

آری، بالث اجباری؛ اما بنظر میاید که همین حالا برده

بالا رود»

آلسید ژولیوه چنان از این مجلس جشن می گفت که پنداری در او برآ است.

دوربین خود را از جیب بیرون آورده و برای آنکه خوب ناظر صحنه نمایش باشد آنرا بنزدیک چشم برد.

اما قرارداد تشریفات خسته کننده ای پیش از شروع نمایش بسل آید.

در حقیقت در نظر تاتازها میروندی آنها وقتی کاملی شد که متلوین مورد تحقیر قرار گیرند و بهین جهت بود که صدمان از اسیران وایش کشیده و بزر شلاق سربازان افکندند. آنها میبایستی همین حال از جلوی نفوذ رخا و خانهای دیگر عبور کرده و بسایر اسیران که در زندانهای شهر محبوس بودند، بیوندند.

در نخستین ردیف این اسیران، میشل استروکوف دیده میشد بنا بر فرمان ایوان اوکراف دستهای میشل را محکم از عقب سر بسته بودند. نادیا و مادرش نیز در عقب سر وی ایستاده بودند. میشل بیچاره که برای نجات فرزندش چنین چسارتی از خود

امیر بخاک افتد و لذا همانطور راست ایستاد، ولی با سامان پیش رفتند و او را بطرز وحشیانه ای بر زمین افکندند.

مارفا استروکوف بر زمین شش بست. پیش چنان حرکت کشنی خود داد که سرباز های اطراف او باشکال زیاد توانستند آرامش کنند.

امامان قزاقی، در دیوار از زمین بلند شد و موقعی که میخواستند او را دایز از آن محل دور سازند؛ ایوان اوکراف پیش آمده گفت:

«زاین زنرا نگاهدارید!» لیکن نادیا را بسیار اسیران ملحق کردند، زیرا ایوان اوکراف بدو توجهی پیدا نکردده بود.

وقتی میشل استروکوف بجلوی امیر رسید، بدون آنکه حتی چشمش را بریزاند، همانطور بهیچ کت در برابر چادر ایستاد؛ ایوان اوکراف فریاد برآورد:

«بخاک بیفت!» میشل استروکوف جواب داد: «نیافتم!»

دو تن از سربازان نگاهبان پیش رفتند که او را در برابر امیر خم سازند، ولی بزور بازوی مرد جوان از پای در آمده و بر زمین افتادند.

ایوان اوکراف بهیش نزدیک شده گفت:

«ساعت مرگ تو فرا رسیده است.»

میشل استروکوف با غرور و عزت نفس گفت:

«من میمیرم؛ ولی ای مرد خائن، ای ناچسب، تا همیشه از شلاق من بر صورت ناباک تو باقی خواهد ماند!»

ایوان اوکراف از این پاسخ، سخت بهیجان آمد و رنگ از صورتش برید.

امیر با صدامتی که در عین آرای، بسیار تهدید آمیز بود، پرسید:

«زاین اسیر کیست؟»

«یک جاسوس روسی»

خبرهای تلگرافیه، دیشب

آلمان نامی از امتیازات حکومت ریشی بازپا
برده شده است چنین تغییر میبند که ممکن
است از آنها امتیازی برافراشه داده باشند مگر
آنکه در عوض امتیاز جدیدی بدست آورده
آنرا که خبر گراری آلمان غیر میبدهند
که سفارت ایران در آنکارا روزنامه آلو
شماره ۴۰۵۱۰ اعلامیه منتشر کرده است دائر
بر اینکه گروهای متشکل از اجانب برخی محافل
اجماع پیرو روز اخون جهانگردان آلمانی

اداره کل مالیات مستقیم

نندن — خبر کز اری انگلیس خبر می
دهد امروز که مصاف با روز هجوم آلمان
بکشور هلند و بلژیک میباشد هلند بهاولزیکی

آکھی

آگهی مناقصہ

آکی مناقصہ

آکی مناقصہ

آکی منافصہ

آکی منافصہ

پرش طول - نفر اول سہی کیش

پرش طول - نفر اول سہی کیش

شده است .
 و خبر کز داری انکس خبر

شده است .
 و خبر کز داری انکس خبر

جدول ها



۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱	
۱	۲
۳	۴
۵	۶
۷	۸
۹	۱۰

۱ - دامن از کمر
۲ - سبزه که پیوسته از شانه دلنشین
۳ - آبنواز می بیند
۴ - یکی از سلاطین که ایران
باستان بنام اوستا است
۵ - از حروف اضافه - در
۶ - چنگ تکیه کاهه مدافین است -
۷ - اگر از می هم تپه باشد باز
محبوب و منظور میخوانان
۸ - است ۴ - در دل مشوق نیست -
۹ - در حلقه عاشق - سر سبز
و یاقوت ۵ - این هم سید
و آقا است - اگر نبوداز
کجا خارج میشدی - حلقه
حلقه بکوش که باعث سرور

و نشاط هر دم و باطی است ۶ - شهادت و خون پاک گروهی سر باز نامین ناحیه را بایک لاله
خاطرات و احساسات فراموش نشدنی آمیخت - لقب در هر دقیقه سرباز مقتول ناشناس که
معروفیت جهانی دارد ۷ - همدکل - در پای کل جانی از آن نوشیدنی است - خرابانی کهنه
کار ۸ - در کیوان بین و خمدار - بنوان یافت - از حروف اضافه - اگر م داشت در
واه دلها افتاده بود ۹ - برف چند روزیش بر سهیل بهار ۱۰ - وزیر بی تدبیری که مقام صدر
اعظم باتدبیر و صاحب فلسفه را غصب نمود

عمودی
۱ - معشوق چنین صفتی داشت که چنان نامی یافت ۲ - مخصوص معترین است
۳ - یک جهان گرفتار آند - گهری کرانه های مینای خوی اهریمنی
۴ - علامت نفی - اگر چه نصحت آن در دین آید گنج باشد روح و جان را صفا میدهد - معلومات
افش عالم بزرگ در رسته صرف و نحو مرهون همرامی اوست ۵ - یکی از سه نیکی که
اصول دینی در رشت است - برای اینکه عموم وسایل زندگی چنان باشد کار و کوشش لازم
است ۶ - مخصوص - فقط یک ن کم دارد تا بنان ماهر شود
۷ - سابقا درویشان برای استعجاب دعا میکشیدند - تا هنگام وصل دست از دل عاشق
یر نیندازد - از برش تشک بساز ۸ - سه قطعه مانده است به شش یکی از دوجنس -
در اصطلاح عوام بنوانی و قدرت مختصر اطلاق میشود ۹ - عاقل ۱۰ - اگر هزار سال
کوشش نمایی این روش را بشوید نمی توانی بیاموزی

جدول حل شده شماره پیش

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ط	ی	ح	م	د	م	ک	ن	ک
ر	ی	ا	ر	ی	س	ا	ف	ی
ا	و	ل	ا	ن	و	ر	ی	۳
ق	ق	ر	ز	م	و	ی	س	۲
ق	ق	ی	خ	و	ق	و	۵	
ت	ک	ل	ه	ج	و	و	ک	۶
ا	ت	و	م	ا	و	ا	و	۷
ا	ن	ب	م	ی	ر	ز	ر	۸
ک	ه	ا	ا	ل	ا	ش	۹	

